

خطبه کریسمس 25.12 و 26.12.2020

لطف و محبت پروردگار ما عیسی مسیح و عشق به خدا و صمیمیت و همدلی روح القدس با همه ما باشد. آمین

خواهران و برادران عزیز!

متن خطبه مربوط به روز کریسمس مربوط به کتاب اشعیای نبی ، فصل ۵۲ آیات ۱۰-۷

میباشد:

۷ چه زیبا است بر کوهها پایهای مبشر که سلامتی را ندا میکند و به خیرات بشارت می دهد و نجات را ندا می کند و به صهیون می گوید که خدای تو سلطنت مینماید. ۸ آواز دیده بانان تو است که آواز خود را بلند کرده، با هم ترنم می نمایند زیرا وقتیکه خداوند به صهیون رجعت می کند ایشان معاینه خواهند دید. ۹ ای خرابه های اورشلیم به آواز بلند با هم ترنم نمایید، زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده، و اورشلیم را فدیة نموده است. ۱۰ خداوند ساعد قدوس خود را در نظر تمامی امت ها بالا زده است و جمیع کرانه های زمین نجات خدای ما را دیده اند.

من به شما قول دادم که از این خدمت لذت ببرید: شادی ناب ، پرشور و شادمانه. این لذت کریسمس نیست که اشعیا در این مورد با شور فراوان در مورد آن صحبت می کند . به هر حال ما بیش از نیم قرن پیش از تولد عیسی هستیم . و با این حال - درست مانند داستان کریسمس - صحبت هایی از پیام آوران شادی وجود دارد که صلح و نجات و رستگاری را اعلام می کنند . فقط به اشعیای چوپان نیست ، که بشارت به او می رسد بلکه شهر اورشلیم با معبد کوه صهیون نیز هست: خدای تو پادشاه است! او دوباره به صهیون بازمی گردد! خداوند مردم خود را تسلی بخشیده و فدیة داده است! همه دنیا نجات خدای ما را خواهند دید!

به نظر می رسد اشعیای نبی در آن زمان کریسمس را جشن گرفته بود - فقط ۵۰۰ سال خیلی زودتر! نشاط ، شور و شوق و از هر منفذ این متن ناشی می شود.

اکنون سوال این است : آیا اجازه می دهیم این شادی ما را آلوده کند ؟ آیا امروز با شنیدن این خبر که فرزند خداوند به سوی ما می آید هنوز هیجان زده هستیم ؟ آیا با شنیدن "صلح روی زمین" فرشتگان در انجیل لوقا به وجد می آییم؟ یا بودن "خدا با ما" از داستان تولد در متی آغاز میشود؟

دست روی قلب قرار دارد : چه کسی این شادی باورنکردنی را احساس می‌کند که اشعیا در مورد آن به ما می‌گوید ، این شادی به خاطر کریسمس است؟

اگر اشتباه می‌کنم، در قسمت نظرات برای من بنویسید ، حتی اگر نمی‌توانم شما را ببینم ، احساس می‌کنم الان خیلی‌ها به آنها اشاره نکرده‌اند. و حدس بزنید آن چیست؟ من می‌توانم شما را درک کنم منظورم این است که : هر ساله چقدر در مورد " صلح روی زمین " می‌شنویم ؟ اگر به بشریت به عنوان یک اصل نگاه کنید : برای بیش از ۲۰۰۰ سال و اگر من متن خطابه را حتی بیش از ۲۵۰۰ سال به آن اضافه کنم در واقع در کل زندگی مان در مورد آن می‌شنویم. اما آیا ما روی زمین صلح داریم؟ نه و صحبت در مورد رستگاری که با عیسی به دنیا آمد ، به ویژه در سال همه گیر ، دقیقاً آسان نیست. شادی کریسمس امسال احتمالاً برای اکثر مردم خاموش است. وجودها تهدید شده یا نابود شده‌اند ، در بسیاری از خانواده‌ها یک بحران وجود دارد و برای هرکسی که کسی را که دوست داشته است در سال گذشته از دست داده باشد ، به هر حال کریسمس ناراحت کننده ای است. وقتی رویاها ، امیدها و برنامه های زندگی شکسته می‌شوند ، تحمل آنها معمولاً در کریسمس بسیار بد است. شاید دقیقاً به این دلیل که در مورد صلح و آرامش ، لذت و دنیای ایده آل بسیار صحبت شده است.

زیرا دقیقاً در این مرحله است که به ویژه جهان کامل نیست کاملاً محسوس است. منظور من از این امر نه تنها برای ما ، بلکه این در اشعیا و عیسی نیز به همین معنا است: با هم خوش و شاد باشید! اشعیا این را به افرادی که حال و هوای خوبی دارند ، نمی‌گوید ، بلکه به ویرانه های اورشلیم می‌گوید. بنابراین به شهری که از زمان تخریب بابلی ها حدود ۵۰ سال ویران شده است می‌گذرد. طبقات بالاتر به بابل تبعید شدند تا از شورش جلوگیری کنند . و از همه بدتر: معبد ، محل سکونت خدا ، جایی که مردمش می‌توانستند به او نزدیک شوند ، نیز ویران شد. و این فقط می‌تواند به معنای یک چیز باشد: خدا رفته است ، ما را ترک کرده و دیگر به حال ما اهمیت نمی‌دهد. در این ناامیدی ، در این دهه های ناامیدی ، ناگهان بارقه ای از امید در افق ظاهر می‌شود: پادشاه ایرانی کوروش بابل را فتح کرده است. این امکان را برای مهاجران اخراج شده به خانه و حتی برای بازسازی معبد فراهم کرد. خداوند به صهیون باز خواهد گشت! او قوم خود را تسلی بخشید و اورشلیم را فدیه کرد! پیش چشم همه مردم! و اشعیا شک ندارد که این کوروش نیست بلکه خدا است که در این امر سهیم است. این دقیقاً یک ویرانه است که می‌تواند شادی را زیاد کند ، زیرا اکنون چیز جدیدی می‌تواند از آن پدیدار شود. آنها از کسری پتانسیل وارد می‌شوند: آنچه در

سطح زمین هنوز مانند یک فاجعه به نظر می رسد ، در نگاه دوم نقطه شروع است ، چرخش U شکل، امکان اتفاق جدید و تغییر است. و من فکر می کنم که ویرانه های زندگی ما نیز همین است: همه آنها شامل امکان پتانسیل تغییر برای توسعه هستند.

عیسی در دنیایی ایده آل به دنیا نیامده است. انجیل بشارت دهنده مرقس گزارش می دهد که او به عنوان یک کودک مورد آزار قرار گرفته و خانواده اش باید در نتیجه به مصر فرار کنند . این یعنی : خداوند نجاتش می دهد. اما چگونه یک نوزاد کوچک نیازمند به نجات است خود می تواند دنیا را نجات دهد؟ پاسخ این است: امکانپذیر نیست! این واقعیت که ما هنوز او را ناجی می نامیم ناشی از کاری است که بعداً انجام داد. این مانند بذری است که خداوند با آن به طور غیرقابل بازگشت پادشاهی صلح و آرامش و عشق و نجات خود را بر روی این زمین کاشته است. امکان تغییر ، امید به چیز جدید ، اطمینان از بهبودی ممکن است . بله می دانم و گاهی اوقات احساس می کنید که به عقب عقب می رویم و هیچ چیز تغییر نمی کند و یا اینکه ما در دایره حرکت می کنیم : معبد بازسازی شد ، اما ۶۰۰ سال بعد دوباره نابود شد. اوقات صلح بارها و بارها در زمان جنگ تغییر می کند و در زندگی ما فازهایی وجود دارد که ما در آن خوب هستیم و فازهایی که احساس می کنیم همه چیز در اطراف ما در حال فروپاشی است ، بنابراین ما احساس ناتوانی و رحمت می کنیم و من معتقدم کرونا چنین احساسی را به بسیاری از مردم دنیا می دهد.

و اکنون سوال اساسی این است: آیا ما با این احساس فرار می کنیم؟ آیا اجازه می دهیم ما را پایین بکشد و قربانی شویم؟ یا اجازه می دهیم اشعیا ما را تشویق کند که قدرت بالقوه موجود در ویرانه ها را ببینیم؟ آیا اجازه می دهیم روحانیون و مبشران امید را با کودکی که در آخور است ، نشان دهند؟ زیرا در این صورت می توانیم اعتماد کنیم که خداوند ما را با مزارع آوار تنها نخواهد گذاشت. عیسی زندگی بسیاری از مردم را تغییر داد. او جهان را تغییر داد و هنوز هم تغییر می کند - و ما بیشتر و بیشتر به آنچه در پادشاهی خدا امیدواریم.

به نظر من زندگی ما در اینجا در چرخه ها اتفاق می افتد: زمانی از بلوغ و رشد وجود دارد که اغلب تا قبل از شروع یک شروع جدید دنبال می شود . بیشتر ما به دنبال آغازی نوین، زندگی جدید ، امکانات جدیدی هستیم که در آن ذاتی هستند. و به عنوان یک قاعده ، ما همچنین از زمانی که این چیز جدید در حال رسیدن است خوشحال هستیم و می توانیم از میوه ها با آرامش لذت ببریم. فقط در خاتمه کار سرشار از شادی نیست، بلکه باعث ترس و

نگرانی می شود. اما چه می شود اگر ما از اشعیا و داستان کریسمس الهام بگیریم تا امکان شروع تازه و تازه متولد شدن دنیا را برای نجات جهان ببینیم؟

شاید ما در این صورت کشف کنیم که محافل فرضی که در آن می چرخیم در حقیقت مارپیچی هستند که به سمت پادشاهی خدا رشد می کنند. شاید دفعه بعدی که جلوی انبوهی از آوار بایستیم ، تصور نکنیم که خداوند ما را رها کرده است ، اما این قدرت را به ما خواهد داد که از این انبوه آوار چیز جدیدی خلق کنیم. نگران نباشید، من قصد ندارم به شما توصیه کنم که از پس مانده های زندگی خود خوشحال شوید ، گرچه من افرادی را می شناسم که چنین کاری می کنند. اما فکر می کنم برای ساختن آوار تمرین زیادی لازم است تا چنین چیزی احساس شود. اما برای لحظاتی از این دست ، آرزو می کنم امیدوار باشید که بتوانید بگویید: "نه ، در حال حاضر حالم خوب نیست. اما من دیگر خوب خواهم شد!"

آمین

و رضایت و آرامش خدا که از هر دلیلی بالاتر است قلبها و اذهان ما را در عیسی مسیح حفظ خواهد کرد .

آمین